

تحلیل سندی و دلالی روایت رضوی «شِيعَتُنَا الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِنَا» درباره ویژگی‌های شیعه*

- سید محمود مرویان حسینی^۱
- سیدعلی دلبری^۲
- حسین امینی^۳✉

چکیده

با نگاهی به روایات امامان معصوم علیهم‌السلام که درباره ویژگی‌های شیعیان واقعی بیان نموده‌اند، با خصوصیات مختلفی مواجه می‌شویم که برای برخورداری یک فرد از وصف «شیعه»، ملاک‌هایی را ارائه کرده‌اند. در سخنان گهربار امام رضا علیه‌السلام به نقل از کتاب صفات الشیعه آمده است: «شِيعَتُنَا الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِنَا الْأَخْدُونَ بِقَوْلِنَا الْمُخَالِفُونَ لِأَعْدَائِنَا فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَّا». این نوشتار با روش

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران
(marvian@razavi.ac.ir).
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران
(delbari@razavi.ac.ir).
۳. طلبه سطح ۳ حوزه علمیه خراسان؛ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) (hossein.amini011@gmail.com).

توصیفی - تحلیلی درصدد بررسی سندی و تحلیل محتوایی این روایت است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که سند این حدیث به کمک توثیقات عامه صحیح است و بنا بر تواتر معنوی، نیازی به ارزیابی سند نیست. برای صدق عنوان «شیعه» واقعی بر فردی می‌بایست انسان این ترکیب معنایی سه‌گانه را با هم واجد باشد؛ شیعه کسی است که به لحاظ اعتقادی پذیرای ولایت ائمه علیهم‌السلام و به لحاظ رفتاری ضمن پیروی محض و خالصانه از سخنان معصومان علیهم‌السلام، مخالفت رفتاری و گفتاری با دشمنان ائمه علیهم‌السلام داشته باشد و در یک کلام ولایت‌مدار اهل تولی و تبری باشد.

واژگان کلیدی: امام رضا علیه‌السلام، ویژگی‌های شیعه، اطاعت محض، بررسی سندی، فقه‌الحدیث.

طرح مسئله

در رابطه با مفهوم و ملاک‌های شیعه راستین اهل بیت علیهم‌السلام، روایات زیادی وارد شده و هر کدام به شکلی خاص، تصویری از یک شیعه واقعی را برای مخاطبان خود به نمایش گذاشته‌اند. اینکه چه ملاک‌ها و خصلت‌هایی باید در فرد وجود داشته باشد تا از شیعیان حقیقی به شمار آید، از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا تنها با کشف این خصوصیات از کلام معصومان علیهم‌السلام است که می‌توان ادعا کرد چه کسی شیعه است و در مسیری که اهل بیت علیهم‌السلام نشان داده‌اند، حرکت می‌کند. از این میان، امام رضا علیه‌السلام نیز در روایتی به این موضوع اشاره فرموده است. طبق گزارش کتاب *صفات الشیعه*، حسین بن خالد از امام رضا علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود:

«حَدَّثَنَا أَبِي عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام قَالَ: شِيعَتُنَا الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِنَا الْأَخْذُونَ بِقَوْلِنَا الْمُخَالِفُونَ لِأَعْدَائِنَا فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَّا» (صدوق، ۱۳۶۲: ۳/۱؛ بروجردی، ۱۳۹۲: ۷۵۵/۱)؛ شیعیان ما کسانی هستند که در برابر امر ما تسلیم‌اند، به گفتار ما عمل می‌کنند، با دشمنانمان مخالف‌اند؛ پس هر کس این‌گونه نبوده، از ما نیست.

علت برگزیدن این حدیث شریف از میان روایات متعددی که در این زمینه رسیده، آن است که با بررسی صورت گرفته در میان احادیث کتاب *صفات الشیعه*، این‌گونه

برداشت می‌شود که هرچند بیانات مختلفی از ائمه معصومین علیهم‌السلام در مشخص نمودن ویژگی‌های شیعه حقیقی رسیده است، لکن به نظر می‌رسد که حدیث رضوی مذکور، وجه جامع صفاتی است که در کلام آن بزرگواران وجود دارد؛ به این بیان که هر ماهیتی، از سویی دارای اصول، چهارچوب و ذاتیاتی است که اگر آنها وجود نداشته باشند، اصلاً آن ماهیت محقق نخواهد شد و از سوی دیگر، همان ماهیت می‌تواند دارای فروع و عرضیاتی باشد که در محدوده خود ماهیت داخل نیستند و حقیقت ماهیت به آنها بستگی ندارد. حال باید گفت که روایت رضوی مدّ نظر از قسم اول است.

از ائمه اطهار علیهم‌السلام درباره صفات و ویژگی‌های شیعه و اینکه شیعیان آنان چه خصوصیت‌هایی را باید دارا باشند تا شیعه حقیقی آن بزرگواران باشند و نیز در باب مقام و منزلت شیعیان محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایات متعددی رسیده است. در این موضوع، کتاب‌های *فضائل الشیعه* و *صفات الشیعه* دو تألیف از آثار ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، ملقب به شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ ق.)، از محدثان بزرگ و فقیهان برجسته شیعه در قرن چهارم هجری است. کتاب *فضائل الشیعه* در بردارنده ۴۵ حدیث از ائمه معصومین علیهم‌السلام درباره فضایل، مقام و منزلت اهل بیت عصمت و طهارت و شیعیان و پیروان آنان در اسلام و نزد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و کتاب *صفات الشیعه* شامل ۷۱ حدیث درباره صفات و ویژگی‌های پیروان علی بن ابی‌طالب و فرزندان ایشان علیهم‌السلام است که هر مؤمنی اگر دارای این خصوصیات باشد، به معنای حقیقی می‌توان او را شیعه نامید. شیخ صدوق در کتاب *صفات الشیعه*، این حدیث را مسند ذکر کرده و شیخ حرّ عاملی به نقل از *صفات الشیعه*، در سه کتاب خود آورده (حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۱۱۷/۲۷؛ همو، ۱۳۷۶: ۵۷۷/۱؛ همو، ۱۴۱۴: ۳۸۰/۸) و مجلسی نیز با عبارت (وَمِنْهُ عَن أُبَيِّهِ...) (مجلسی، ۱۴۱۰: ۱۶۷/۶۵) به آن اشاره کرده است. اگرچه این حدیث به تبع شیخ صدوق در منابع معتبر روایی متأخران آمده است، لکن تحقیقی ویژه درباره این حدیث در میان آثار پژوهشگران به چشم نمی‌خورد. از این رو، قصد مقاله آن است که با هدف کشف مراد جدی حضرت، به بررسی سندی و دلالتی آن پردازد. سؤال اصلی این است که اعتبار سندی این حدیث و محتوای آن چگونه است؟ به دیگر سخن، مفاهیم حقیقی عبارت‌ها و یا ویژگی‌هایی که امام معصومین علیهم‌السلام آنها را بیان نموده، چیست؟ و چه

رابطه‌ای بین این خصلت‌های ذکرشده در حدیث وجود دارد؟ برای دستیابی به پاسخ پرسش‌های فوق، ابتدا با بررسی سندی به تحلیل وضعیت راویان حدیث مذکور از نظر وثاقت و عقیده در تمام طبقات، و در وهله بعد به سنجش محتوای قسمت‌های مختلف روایت با استناد به آیات قرآن کریم و سایر روایات از کتب معتبر پرداخته می‌شود.

بررسی سندی

برای اعتبارسنجی حدیث به مسلک متأخران، لازم است همه راویان مذکور در سند یک روایت از نظر مذهب و وثاقت مورد ارزیابی قرار گیرند و در انتها، نتیجه نهایی اعتبار حدیث جمع‌بندی شود. بدین منظور سند حدیث در یک نگاه از این قرار است:

«حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُعْبَدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ...».

این سند مشتمل بر شش راوی است که عبارت‌اند از: ۱- نویسنده کتاب شیخ صدوق (حَدَّثَنَا)؛ ۲- پدر شیخ صدوق (حَدَّثَنَا أَبِي)؛ ۳- علی بن ابراهیم (حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ)؛ ۴- ابراهیم بن هاشم (عَنْ أَبِيهِ)؛ ۵- علی بن معبد؛ ۶- حسین بن خالد. اکنون به بیان وضعیت رجالی هر یک از این شش راوی مذکور در سلسله سند می‌پردازیم.

۱- محمد بن علی بن حسین از علمای سرشناس و مورد اعتماد شیعه در قرن چهارم هجری قمری معروف به شیخ صدوق می‌باشد. شیخ طوسی درباره‌اش می‌گوید:

«جليل القدر، بصير به فقه و اخبار و رجال، او دارای مصنفات زیادی است» (طوسی، ۱۴۲۷: ۴۳۹).

ایشان در کتاب دیگر خود بعد از آنکه همین تعاریف بلند را از شیخ صدوق دارد، می‌افزاید:

«در بین قمی‌ها، کسی به زیادی حفظ در احادیث و کثرت علم مانند او دیده نشده است» (همو، بی‌تا: ۱۵۷).

یکی از عالمان اهل سنت در حق او نوشته است: محمد بن علی بن حسین... شیعی، مفسر، فقیه، اصولی، محدث، حافظ و آشنای به رجال... بوده است (کحاله، ۱۳۷۶: ۳/۱۱).

۲- علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، پدر شیخ صدوق، از فقیهان و ثقات شیعه بوده است (ابن ندیم، ۱۳۹۸: ۲۲۷). ابن بابویه فقیهی معتمد، جلیل (علامه حلّی، ۱۴۱۷: ۲۴۱)، شیخ و پیشرو قمی‌های روزگار خویش بود (نجاشی، ۱۳۷۴: ۱۸۴). شهید اول در کتاب *ذکری الشیعه* نوشته است: اصحاب ما در مواردی که متن حدیث در دسترس نبود یا شبهه‌ای در متن حدیث به نظر می‌رسید، به فتاوی او در کتاب *الشرايع رجوع* می‌کردند؛ چون اعتماد و اطمینان کاملی به او داشتند (عاملی جزینی، ۱۳۷۷: ۵-۴). همچنین فرزندش از او به‌عنوان یکی از مشایخ روایات خویش یاد کرده است؛ همچنان که در همین حدیث مشهود است (صدوق، ۱۴۰۰: ۸۱-۱۱۵).

۳- علی بن ابراهیم قمی از فقیهان و مفسران بزرگ امامیه می‌باشد که در نیمه دوم قرن سوم و اوایل قرن چهارم می‌زیسته است. نجاشی، علی بن ابراهیم را شخصیتی مورد اطمینان در نقل روایات و دارای ایمانی ثابت و استوار معرفی کرده که مورد اعتماد و دارای عقیده و مذهبی صحیح است. وی می‌گوید:

«ثقة فی الحدیث ثبت معتمد صحیح المذهب سمع فأكثر و صنف كتباً» (نجاشی، ۱۳۷۴: ۲۶۰: قمی، ۱۴۰۴: ۸/۱).

طبرسی او را از بزرگ‌ترین راویان شیعه می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۶: ۱۲۰/۱) و در منابع رجالی و روایی شیعه، او را در شمار اصحاب امام هادی علیه السلام ثبت کرده‌اند (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۹۰). هرچند علی بن ابراهیم در دوران امام حسن عسکری علیه السلام و نیز زمان غیبت صغری زنده بوده است، اما آیه‌الله خویی معتقد است که نبودن روایت مستقیم از امامان علیهم السلام منافاتی ندارد با اینکه او در زمره اصحاب امام هادی علیه السلام باشد (موسوی خویی، ۱۴۰۹: ۲۰۸/۱۲).

۴- ابراهیم بن هاشم قمی از علما و محدثان شیعه و اولین ناشر معارف اهل بیت علیهم السلام در شهر قم معرفی شده است. وی پدر علی بن ابراهیم قمی است. شیخ طوسی می‌گوید:

«أصحابنا يقولون: إنه أول من نَسَرَّ حدیث الكوفین بقم و ذکرُوا أنه لقی الرضا علیه السلام» (طوسی، بی‌تا: ۱۲).

گرچه تصریحی بر وثاقت یا عدم وثاقت وی از رجال‌شناسان متقدم به ما نرسیده

است و تنها او را مدح کرده‌اند (علامه حلّی، ۱۴۱۷: ۴). از این رو، علامه مجلسی روایات او را حسن، اما در مرتبه صحیح می‌داند (مجلسی، ۱۴۱۵: ۱۶)؛ لکن جمعی از محققان مانند بحرالعلوم، محدث نوری و مامقانی بر اساس جمع‌آوری قرائن متعدد، وی را توثیق نموده و روایاتش را «صحیح» دانسته‌اند. بخشی از این قرائن عبارت‌اند از: وقوع ایشان در سلسله اسناد تفسیر فرزندش علی بن ابراهیم قمی و نیز در سلسله سند کامل الزیارات، چنان‌که نویسندگان این دو کتاب، شهادت به وثاقت راویان احادیث در کتاب خود داده‌اند (موسوی خویی، ۱۴۰۹: ۳۱۸/۱)؛ وقوع در اسناد کتاب *نوادر الحکمه* بدون اینکه قمین استثنا کرده باشند؛ بودن وی از مشایخ اجازه و کثیرالروایه بودن و اینکه راویان بزرگ و برجسته‌ای از او روایت کرده‌اند. نیز سید بن طاووس در ذیل حدیثی که در سلسله سند آن، ابراهیم بن هاشم واقع شده است، می‌نویسد: «وَرَوَاهُ الْحَدِيثُ ثِقَاتٌ بِالِاتِّفَاقِ» (راویان سند همگی به اتفاقِ علما ثقه هستند) (ابن طاووس حلّی، بی‌تا: ۱۵۸) و اینکه هیچ‌گونه طعنی از ناحیه قمین، ابن غضائری و غیر آن‌ها از شخصیت‌های سختگیر، درباره‌ی وی نرسیده است (دلبری، ۱۳۹۵: ۱۵۵). برخی گفته‌اند همان‌گونه که مشایخ اجازه، همانند احمد بن محمد بن حسن بن ولید و محمد بن اسماعیل نیشابوری، در رجال توثیق نشده‌اند و با این حال، حدیث آن‌ها صحیح شمرده می‌شود -بدین جهت که احادیث آن‌ها از اصول اولیه گرفته شده است-، احادیث ابراهیم نیز که از مشایخ اجازه است، به‌طور قطع صحیح خواهد بود (بحرالعلوم طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۵۵/۱). در *اعیان الشیعه* نیز بحث مفصّلی درباره وثاقت ایشان انجام داده است (امین عاملی، ۱۴۰۶: ۲۳۴/۲).

۵- علی بن معبد بغدادی، که شیخ طوسی در کتاب *رجال و فهرست*، وی را از اصحاب امام هادی علیه السلام شمرده است (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۸۸؛ همو، بی‌تا: ۲۶۵). صاحب *معجم رجال الحدیث* در مورد او آورده است: «طریق الشیخ إلیه صحیح» (موسوی خویی، ۱۴۰۹: ۱۳/۱۹۳). در اینجا تنها به دارای کتاب بودن و در زمره اصحاب امام هادی علیه السلام بودن اشاره شده است که هیچ‌کدام را نمی‌توان دلیلی محکم بر وثاقت شخص مورد نظر دانست؛ هرچند شاید بتوان این ویژگی‌ها را مبنی بر مدح وی دانست. آری، کثرت نقل مشایخ اجازه مانند ابراهیم بن هاشم قمی از ایشان به‌عنوان یکی از توثیقات عامه می‌تواند قرینه بر وثاقت وی باشد (وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۵۰؛ مازندرانی حائری، ۱۴۱۶: ۹۰/۱؛ بروجردی،

۶- حسین بن خالد صیرفی که آیه‌الله خوئی درباره او معتقد است:

«والصحيح في إبطال احتمال الاتحاد هو أنّ البرقيّ عدّ في أصحاب الكاظم عليه السلام رجلين؛ الحسين بن خالد أولاً، والحسين بن خالد الصيرفيّ ثانياً، فلا مناص من الالتزام بالتعدّد. ثمّ إنّ قد سبق وثاقفة الحسين بن خالد الخفاف، ولكنّ الحسين بن خالد الصيرفيّ لم يثبت وثاقفته، بل إنّ خالف قول الإمام الرضا عليه السلام في أمره بالترام العافية» (موسوی خوئی، ۱۴۰۹: ۲۵۰/۶).

در نتیجه، آن‌گونه که از کلام فوق برداشت می‌شود، در دانش رجال، میان روایت دو نفر به‌عنوان حسین بن خالد وجود دارند که یکی خفاف است که به وثاقت وی تصریح شده است و دیگری صیرفی می‌باشد و شخص دوم که در این سند مدنظر است، توثیق صریحی در دانش رجال ندارد، لکن به قرینه توثیق عمومی قاعده «مشایخ ثقات» قابل توثیق است؛ چه اینکه محمد بن ابی‌عمیر و صفوان بن یحیی (ر.ک: کلینی، بی‌تا: ۳/۳۹۹/۵) و احمد بن محمد بن ابی‌نصر، گروهی که به استناد کلام شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۷: ۱/۱۵۴) درباره آنان گفته شده است: «الذین لا یروون ولا یُرسلون إلا عن ثقة»، از حسین بن خالد صیرفی نقل حدیث نموده‌اند. بر این اساس، این روای هم ثقه است.

در بررسی که بر روی هریک از راویان این حدیث صورت گرفت، این‌گونه برداشت شد که همه راویان، امامی و از اعتبار و وثاقت برخوردارند و سند، متصل به معصوم است و خدشه‌ای در سلسله سند آن دیده نمی‌شود. پس این روایت صحیح‌السند است؛ چه اینکه سه شرط روایت صحیح یعنی اتصال سند، ثقه، و امامی بودن تمامی راویان در آن موجود است. شیخ حرّ عاملی در کتاب *الفصول المهمة فی اصول الائمه* ذیل حدیثی از امام صادق عليه السلام که فرمود: «كذّب مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَهُوَ مَتَمَسِّكٌ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا»، ادعا کرده که احادیث بیان‌شده در این موضوع متواترند (حرّ عاملی، ۱۳۷۶: ۵۷۷/۱). بر اساس این دیدگاه، دیگر به بررسی سندی روایت نیازی نخواهد بود؛ زیرا ارزیابی سندی برای خبر واحد غیر محفوف به قراین قطعی است؛ ولی خبر متواتر یا خبر واحد همراه با قراین قطعی، به بررسی سندی نیاز ندارد.

تحلیل دلالی

زمانی که یک حدیث به لحاظ سندی بررسی و تأیید گردید، در وهله بعد باید محتوای کلی آن مورد ارزیابی قرار گیرد تا معلوم شود که مقصود اصلی گوینده از این سخن چیست؟

در خصوص حدیث پیش گفته، برای سنجش معانی آن نیازمند اولاً: شناخت و تحلیل مفاهیمی چون: «المسلمون لأمرنا»، «الآخِذُونَ بِقَوْلِنَا»، «المخالفون لأعدائنا» و «فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَّا»، و ثانياً: کاوش برای یافتن ارتباط مفهومی بین اطاعت با ترکیب تولی و تبری هستیم تا بتوانیم با نگاهی روشن به معنای دقیق این روایت پی ببریم.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. شیعه

شیعه در لغت بر دو معنا اطلاق می‌شود؛ یکی توافق و هماهنگی دو یا چند نفر بر مطلبی، و دیگری پیروی کردن فرد یا گروهی از فرد یا گروهی دیگر. ابن‌منظور در *لسان‌العرب* می‌گوید:

«الشيعة القوم الذين اجتمعوا على أمر، وكل قوم اجتمعوا على أمر فهم شيعة، وكل قوم أمرهم واحد يتبع بعضهم رأی بعض، هم شيع» (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۱۸۸/۸؛ طباطبایی، ۱۳۵۰: ۱۴۷/۱۷).

البته شیخ مفید با استناد به آیه «فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ» (قصص / ۱۵) و با توجه به مقابله واژه «شیعه» و «عدو»، قید پیروی خالصانه را در مفهوم شیعه گنجانده است (مفید، ۱۴۱۳: ۱).

در اصطلاح، به آن عده از مسلمانان گفته می‌شود که به خلافت و امامت بلافصل علی‌الشیعته اعتقاد دارند و بر این عقیده‌اند که امام و جانشین پیامبر ﷺ از طریق نص شرعی تعیین می‌شود و امامت حضرت علی‌الشیعته و دیگر امامان شیعه نیز از طریق نص شرعی ثابت شده است (همان: ۳۵؛ شهرستانی، ۱۴۱۵: ۱۴۶/۱). اطلاق شیعه بر دوستان و پیروان علی‌الشیعته، نخست از طرف پیامبر اکرم ﷺ صورت گرفته است. این مطلب در

احادیث متعددی که از آن حضرت روایت شده، مطرح گردیده است؛ چنان که سیوطی از جابر بن عبدالله انصاری و ابن عباس و علی علیه السلام روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بینه / ۷)، اشاره به علی علیه السلام کرده و فرموده است:

((تو و شیعیانت روز قیامت رستگار خواهید بود)) (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵۸۹/۸؛ امینی نجفی، ۱۴۱۶: ۵۷۵۸/۲).

۲-۱. تسلیم

«تسلیم» مأخوذ از «سلم» به معنای گردن نهادن، راضی شدن، سلام کردن، عافیت طلبیدن و دوری جستن از آفت و بلاست (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲۹۰/۱۲) و در اصطلاح، اطاعت از امر خدا، استقبال از قضا و اعتراض نکردن به مصائب و نامالیقات (جرجانی، ۱۳۷۰: ۸۴-۸۵) و اخلاص در توحید است (تقلیسی، ۱۳۸۶: ۲۰/۱). البته می توان مفهوم تسلیم را به نوعی مترادف با واژه اطاعت دانست؛ به این صورت که اگر فردی به حدی از مقام عالی اطاعت کند که در هر صورتی امر او را انجام دهد، اگرچه در ذهن خویش آن را خوشایند نداند، ولی به این خاطر که اعتقاد دارد آن عالی مصلحت و خیر او را بهتر می داند، آن فعل را انجام دهد، به مرتبه ای از اطاعت نائل می آید که در مسائل و اتفاقات، خود را در نظر نگرفته و تنها تسلیم محض او می داند که مظهر خارجی و عینی آن را در ولایتمداری فرد شاهد خواهیم بود. همچنین در قرآن کریم، کلمه تسلیم دو بار به معنای گردن نهادن به امر خدا و رسول (نساء / ۶۵؛ احزاب / ۲۲) و یک بار به معنای تحیت و تعظیم (احزاب / ۵۶) به کار رفته است. به علاوه، این معانی در ترکیباتی از ریشه «سَلَمَ» فراوان به کار رفته اند (ر.ک: یونس / ۸۴؛ نور / ۶۱؛ زخرف / ۶۹؛ ...). حضرت ابراهیم علیه السلام که مظهري از تجلی مفهوم حقیقی تسلیم محض است، در پاسخ به خطاب خداوند متعال فرمود: «أَسَلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (بقره / ۱۳۱) که مفسران این آیه را ناظر به استقامت بر اسلام و اخلاص در توحید دانسته اند (طبرسی، ۱۴۱۲: ۳۹۸/۱؛ مبینی، ۱۳۷۱: ۳۷۰/۱). این واژه در احادیث اهل سنت (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۲۳۳/۱) و پیش از آن در احادیث شیعی، به معنای فرمانبرداری از خداوند آمده است. امام صادق علیه السلام در حدیث معروف «جنود عقل و

جهل»، تسلیم را از لوازم عقل شمرده و ضد آن را شک دانسته است (کلینی، بی‌تا: ۷۰-۶۹/۱). ملاصدرا در شرح این حدیث، تسلیم را به معنای اذعان و تصدیق قلبی ذکر کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۴۴۵/۱). سخن امام علی علیه السلام نیز ناظر به همین معناست:

«اسلام همان تسلیم، و تسلیم همان یقین، و یقین همان تصدیق، و تصدیق همان اقرار، و اقرار همان عمل کردن است» (کلینی، بی‌تا: ۵۰/۲).

۲. فلسفه اشاره به ویژگی‌های شیعیان در روایات معصومان علیهم السلام

در طول تاریخ شیعه به‌ویژه قرون اولیه، شیعیان گروهی شناخته می‌شدند که ضمن اینکه خلافت اسلامی جاری زمان خویش را قبول نداشتند، در عوض، ادعای پیروی از اهل بیت علیهم السلام را اظهار می‌داشتند. البته این واژه در محاورات نخستین در معنای مطلق پیروان شخص خاص به کار می‌رفت که از این نظر، به کارگیری کلماتی همچون شیعه علیه السلام، شیعه عثمان و... مصطلح بود (یعقوبی، ۱۳۳۹: ۱۹۷/۲؛ دینوری، ۱۳۷۳: ۱۹۴-۱۹۶) و بنا به نقل ابوحاتم و مفید، تنها با اضافه نمودن الف و لام بدان، برای پیروان علی علیه السلام و شیعه به معنای اصطلاحی آن به کار می‌رفت (ابوحاتم رازی، ۲۰۱۵: ۲۶۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲) که با گذر زمان و غلبه استعمال این واژه برای این دسته از مسلمانان، که از معتقدان به مکتب اهل بیت علیهم السلام بودند، مشهور شد؛ به گونه‌ای که کاربرد آن بدون قرینه‌ای خاص و بدون الف و لام نیز ویژه این گروه گردید و اکنون به‌طور معمول در مقابل اهل سنت اصطلاحی قرار می‌گیرد.

در آن زمان، گروه‌های مختلفی قصد داشتند به‌نوعی خود را در زمره شیعیان قرار دهند که غالبان از جمله این گروه‌ها بودند و به رغم ادعایی که داشتند، پایندی عملی به مرام اهل بیت علیهم السلام و مواضع ایشان از خود نشان نمی‌دادند؛ برای مثال، غلات تکالیف شرعی از جمله نماز و روزه و... را به‌صورت نمادین تفسیر می‌کردند (بهبودی، ۱۳۶۲: ۶۷). در این میان، گروه‌هایی هم بودند که عافیت‌طلبی و دنیاگرایی آنان باعث شد تا مسیر امامت و ولایت را تغییر دهند و مصداق بارز این گونه افراد در واقفیه تجلی می‌یافت. برخی نیز همانند خوارج و اهل رأی و قیاس، گام را فراتر نهاده و خویش را

همتراز یا حتی بالاتر از امام علیه السلام به شمار می‌آوردند. در این بین، افرادی نیز بودند که درک درستی از شرایط نداشتند و بدون در نظر گرفتن مصلحت‌اندیشی‌های امام علیه السلام، دست به اقدامات عجولانه‌ای می‌زدند که همه این‌ها، نوعی انحراف از جریان امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام بود و مانع انسجام‌بخشی به جریان شیعیان و هدایت آنان در برابر طاغوتیان می‌شد. لذا بخش قابل توجهی از روایات باقرین علیهم السلام تا دوران امام رضا علیه السلام درباره تعریف شیعه واقعی و ویژگی‌های آنان و بازشناسی ایشان از مدعیان تشیع صادر شده است. قسمت پایانی حدیث نیز «فمن لم یکن كذلك فلیس منّا» ناظر به همین چالش گفتمانی درون‌شیعی است. به عبارتی دیگر، این قبیل احادیث ناظر به شفاف‌سازی گفتمان شیعی در برابر دیگر گفتمان‌های مطرح آن زمان بوده است. در فراز و فرود حوادث تاریخی، گفتمان‌هایی قابلیت ماندگاری و تمدن‌سازی دارند که علاوه بر حقانیت، به‌طور دائم خود را بازسازی و مواضعشان را شفاف بیان نمایند و با این رویکرد، هم دوستان و هم دشمنانشان را مشخص کنند تا مبادا در خلال مواضع مبهم و گاه متعارض پیروان و افراد منتسب به خویش، دیگران به بیراهه روند. لذا اهل بیت علیهم السلام به اقتضای نیاز، مؤلفه‌های مکتبشان را در قالب احادیث اعلام می‌نمودند تا هم تکلیف بر دوستان روشن باشد و هم مدعیان دروغین شناخته شوند و هم اصالت مذهب حفظ گردد.

۳. ویژگی‌های شیعه از منظر امام رضا علیه السلام

۳-۱. «الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِنَا»

واژه‌ها در رساندن بار معنایی خود بعضاً متفاوت هستند؛ برخی از کلمات بار معنایی مستقلی دارند و به‌تنهایی می‌توانند مفهوم اصلی خود را انتقال دهند؛ مانند عدالت یا ظلم که در تمام شرایط، محتوایی یکسان دارند و هر انسانی بدون هیچ قرینه‌ای درمی‌یابد که «عدالت» پسندیده و فرد عادل ستودنی است و در مقابل «ظلم» ناپسند و فرد ظالم لایق سرزنش است. اما از سویی دیگر، واژگانی هم وجود دارند که برای فهم دقیق آن‌ها بایستی در ترکیب متناسب با خود به کار روند؛ از جمله این‌ها واژه تسلیم است که در حدیث مورد بحث نیز آمده است: «الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِنَا». تسلیم بودن به‌خودی‌خود

مفهومی خشتی است و بیشتر، کلمات همنشین هستند که در تعیین معنای مثبت یا منفی از آن دخیل می‌باشند؛ برای مثال، اگر همین کلمه را در کنار مفهوم ظالم قرار دهیم، محتوایی که از این ترکیب به دست می‌آید، قطعاً مورد تقبیح است؛ ولی چنانچه این واژه را در کنار مفهوم خداوند تعالی یا ائمه معصومین علیهم‌السلام قرار دهیم، ترکیبی می‌سازد که کاملاً ممدوح است. در قرآن کریم نیز به این مسئله اشاره شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء / ۵۹). همان‌طور که در این آیه شریفه می‌بینیم، خداوند متعال به اهل ایمان امر کرده که از موارد معین شده اطاعت کنند و از اطاعت هرچه غیر از این‌هاست، پرهیزند و یا در جای دیگر در معنای مخالف آن نیز می‌فرماید: ﴿الْمَ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾ (یس / ۶۰). در نتیجه واژگانی مانند اطاعت و عبادت، به صورت همزمان و بالقوه، معانی مثبت و منفی را در خود گنجانده‌اند و کشف مراد اصلی آن‌ها با توجه به واژگانی که در آن ترکیب به کار رفته‌اند، امکان‌پذیر است. البته باید این نکته را هم یادآور شد که مسئله‌ای که به آن اشاره شد، با کاربرد کلمات در جملات و دریافت معانی از آن‌ها متفاوت است.

معنای دیگری که برای عبارت «الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِنَا» در حدیث مورد نظر می‌توان در نظر گرفت، اطاعت از دستورات ائمه علیهم‌السلام است. واژه تسلیم به معنای «اطاعت» است و این واژه از ریشه «طوع» به معنای فرمان بردن (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴۳۱/۳؛ مقرئ فیومی، ۱۴۱۴: ۲/۳۸۰) همراه با خضوع و رغبت است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۳۸/۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۹). در تفاوت اطاعت با «اتباع» و «اجابت» گفته‌اند: اطاعت فرمانبری از موجودی برتر است؛ در حالی که اتباع، مطلق پیروی با فرمان یا بدون فرمان است و اجابت هم پذیرش درخواست موجود زیردست است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱/۳۷۷). همچنین «الْآخِذُونَ بِقَوْلِنَا» در ادامه حدیث نیز می‌تواند توضیحی برای عبارت قبلی باشد. در نتیجه مفهومی که از «الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِنَا، الْآخِذُونَ بِقَوْلِنَا» برداشت می‌شود، واحد است که مرادش همان اطاعت محض و خالصانه از ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشد.

معنای اول با سیاق همین حدیث و روایات هم‌مضمون و روایات مشتمل بر امر ائمه علیهم‌السلام متناسب‌تر به نظر می‌رسد. امام باقر علیه‌السلام در روایتی می‌فرماید:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ. فَيَأْطِوَنِي لِلتَّابِئِينَ عَلَيَّ أَمْرًا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ» (صدوق، ۱۳۹۵: ۳۳۰/۱).

با نظر به اینکه واژه «امر» در این حدیث، به معنای اعتقاد به نظام ولایی اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد، بنابراین «المسلمون لأمرنا» به معنای کسی است که به لحاظ اندیشه و اعتقاد، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را پذیرفته باشد. در این حدیث، تسلیم به معنای اذعان و تصدیق قلبی است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۴۴۵/۱). همچنین برای روشن شدن بهتر مسئله می‌توان به حدیث دیگری از امام رضا علیه‌السلام اشاره کرد که می‌فرماید:

«رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْبَبْنَا أَمْرًا. فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ. فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا» (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۰۸/۱؛ همو، ۱۳۶۱: ۱۸۰؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۹۲/۲۷).

با کمک این حدیث، معنای امر واضح‌تر می‌شود. علامه مجلسی در همین رابطه می‌گوید:

«مراد از احیای امر، احیای دین اهل بیت علیهم‌السلام است تا توسط دشمنان از بین نرود» (مجلسی، ۱۴۱۰: ۱۹۰/۶۵).

در نتیجه با توجه به حدیث مذکور این گونه برداشت می‌شود که مراد از امر، ولایت ائمه علیهم‌السلام است و احیای امر ولایت امامان، به فراگیری علوم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد؛ هرچند با در نظر گرفتن ابعادی دیگر می‌توان معانی دیگری را نیز برای این واژه فرض کرد.

۲-۳. «الْآخِذُونَ بِقَوْلِنَا»

دومین ویژگی شیعه در این حدیث، عمل بر طبق سخنان اهل بیت علیهم‌السلام است. در بررسی واژه «أخذ» در آیات قرآن کریم باید اشاره نمود که در آیه ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر/ ۷)، واژه «أخذ» به معنای اتباع است که در مقابل معنای خودداری قرار دارد. به علاوه، روایات ائمه معصوم علیهم‌السلام در توضیح آیه، همه به همین معنای اطاعت اشاره دارند. امام صادق علیه‌السلام در توضیح آیه مدّ نظر می‌فرماید: «نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا...» (برازش، ۱۳۹۶: ۱۰۰/۱۶). به عبارت دیگر، مقصود از تعبیر «الآخذون

بقولنا) این است که شیعه به لحاظ عمل و رفتار باید پیرو معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و عامل به سخنان آنان باشد. واژه «قول» در لغت به معنای هر لفظی است که به وسیله زبان گفته شود (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۵۷۳/۱۱). همچنین با توجه به قسمت پیشین حدیث باید به این نکته توجه داد که فقط تسلیم بودن اعتقادی در برابر ولایت معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ کافی نیست؛ زیرا تسلیم بودن مراتب گوناگونی دارد؛ مثلاً در موقعیتی شخصی تسلیم شخص مقابل می‌شود، ولی در درون خود آن را نمی‌پذیرد یا امکان دارد آن را به صورت کلی بپذیرد، ولی الزامی برای خویش در عمل به سخن او احساس نکند؛ لکن با این قسمت از روایت که می‌فرماید: «الْأَخْذُ بَقَوْلِنَا» روشن می‌شود که آن معنا و مرتبه‌ای از تسلیم مدنظر است که فرد شنونده به حدی آن سخن در او رسوخ کرده باشد که خویش را ملزم به عمل طبق آن کلام نماید. به علاوه با توجه به عبارت «بقولنا» باید گفت که این قاعده، تمام سخنان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را در بر خواهد داشت؛ زیرا هیچ قیدی در ادامه نیامده است تا بخواهد استثنایی را بیان نماید. پس اگر ثابت شد که سخنی از معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ صادر شده است و تعارضی هم با ادله معتبر نداشت، تمامی افراد باید برای دستیابی به سعادت به آن عمل کنند. همچنین با توجه به ضمیری که در انتهای این قسمت آمده است، روشن می‌شود که این ضابطه‌ای که در برخورد با کلام معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ارائه شد، مربوط به تمامی ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌باشد؛ زیرا آن‌ها نوری واحد هستند و کلام هیچ‌یک از این بزرگواران اختلافی با دیگری ندارد. پس التزام عملی به تمامی آن‌ها واجب است. در بررسی واژه «أخذ» در آیات قرآن کریم نیز باید اشاره نمود که در آیه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر/۷)، واژه أخذ با توجه به آیه، به معنای اتباع است که در مقابل معنای خودداری قرار دارد. به علاوه روایات ائمه معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در توضیح آیه، همه به همین معنای اطاعت اشاره دارند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در توضیح آیه مدنظر می‌فرماید: «نَحْنُ قَوْمٌ قَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا...» (برازش، ۱۳۹۶: ۱۶/۱۰۰).

۳-۳. «المخالفون لأعدائنا»

سومین ویژگی شیعه در این حدیث، مخالفت رفتاری و گفتاری با دشمنان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است. مفهوم این فراز از حدیث در قالب‌های مختلفی بیان شده است که معنای اصلی

اراده شده از آن بارها در قرآن کریم و روایات امامان علیهم السلام با تعابیر متفاوت آمده است. با نگاهی همه جانبه به این عبارات و ترکیبات مشابه در منابع مختلف می توان گفت بهترین معادل که می تواند مراد اصلی «المخالفون لأعدائنا» را برساند، بار معنایی «تبری» است و عبارت «المسلمون لأمرنا»، مفید بار معنایی تولی است در نتیجه ویژگی اساسی شیعه حقیقی، تولی به اولیاء الهی و تبری از اعداء الهی است.

در لغت، تولی از ماده «ولی» به معنای به کار کسی پرداختن (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۰۴/۱۳)، کاری را عهده دار شدن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۵؛ شعرانی، ۱۳۹۸: ۵۸۲/۲)، قبول ولایت (شعرانی، ۱۳۹۸: ۵۸۳/۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۰۶/۱۳-۲۰۷)، کسی را دوست و سرپرست گرفتن (شعرانی، ۱۳۹۸: ۵۸۳/۲) و پیروی کردن است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۱۵/۱۵؛ طریحی، ۱۴۰۸: ۵۵۸/۴) و اگر با «عن» متعدی شود، به معنای اعراض و رویگردانی می آید (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۱۴/۱۵). در زبان فارسی هم تولی به معنای محبت و دوستی آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۷۱۵۰/۵). همچنین تبری نیز از ماده «برأ» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۴۰/۱) به معنای دوری از عیب و نقص (همان)، بهبودی از مرض (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳۱/۱) و دوری جستن از چیزی آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲۱؛ مقرئ فیومی، ۱۴۱۴: ۴۷-۴۶؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۷۵/۴).

در اصطلاح، این هیئت ترکیبی در مفاهیم دوستی با خدا، دوستی با دوستان خدا، پیامبران، امامان معصوم علیهم السلام و مؤمنان، و دشمنی با دشمنان خدا و دشمنان انبیاء و اولیای الهی و نیز اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم السلام و دوستی با آنان و دشمنی با دشمنان آنان (طباطبایی، ۱۳۵۰: ۱۹۶/۵؛ تبریزی، ۱۴۱۷: ۴۵۲/۳؛ فتح الله، ۱۴۱۵: ۱۳۰) و حب و بغض در راه خدا (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۳۶۶/۱) استعمال شده است. در نتیجه با توجه به مطالب ذکر شده این گونه برداشت می شود که شیعه واقعی فردی است که از تولی و تبری برخوردار باشد. این روایت را شیخ حرّ عاملی در باب روایات متعارض و کیفیت علاج آن ها با یکدیگر آورده است و آن را از جمله موارد مرجحات برای دو خیر متعارض شمرده است که نتیجه آن راجح قرار گرفتن خبری است که مخالف با عامه باشد و ایشان مراد از مخالفت با عامه را مخالفت با نظر علمی عامه می داند (حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۱۱۶/۲۷). با نظر به این مسئله باید گفت فردی که تلاش می کند با اتصاف به فضیلت هایی، خود

را در جرگه شیعیان قرار دهد، باید توجه داشته باشد که این مسیر مدعیان بی‌شماری دارد و متأسفانه تمامی آن‌ها نیز اخباری را از جانب ائمه علیهم‌السلام نقل می‌کنند؛ لکن در این میان، اخباری اعتبار دارند و می‌توان به آن‌ها ترتیب اثر داد که سلسله ناقلان حدیث از ثقات باشند و از گفتار افرادی که درصدد تحریف کلام معصومان علیهم‌السلام با اغراض مختلف و بعضاً از روی دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام هستند، پرهیز نمود و نیز از روایاتی که جهت صدور آن‌ها تقیه و همسو با عامه است، باید اجتناب کرد.

از آنجا که سیره اهل بیت علیهم‌السلام در تعامل با مخالفان، بر مبانی شناختی استوار است نه تعصب، جای این پرسش است که چرا شاخصه‌ای با عنوان «مخالفت با عامه» ملاک عمل روایات قرار گرفته است؟ برخی بر این باورند که بیان این معیار، راهکاری برای مبارزه با جریان‌های فکری قیاس‌گرا در فرایند استنباط فقهی بوده است (تسلیح و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۷۵). بنا بر برخی گزاره‌های حدیثی، امام صادق علیه‌السلام ناسازگاری مکتبی با ایشان را تا اندازه‌ای دانسته که آنان را از راه و روش استوار و میل به حق باز داشته است (حزّ عاملی، ۱۴۱۶: ۱۱۹/۲۷). برخی نیز بر این باورند که حسادت مخالفان و بیم از نابودی شیعیان سبب شد که امامان آن دوره به سبب حفظ شیعیان، سخنانی به ظاهر موافق با عامه بر زبان آورند. صاحب کتاب *التحفة السنیة* در این باره می‌نویسد:

«امامان علیهم‌السلام ناگزیر از دوستی‌نمایی با عامه از راه‌هایی مانند مدارا با ایشان، موافقت با اقوالشان و عمل به مشهورات آن‌ها [در ظاهر] بودند» (جزایری، بی‌تا: ۳۸).

دانشورانی از شیعه معتقدند که عامه از روی عمد، احکام خود را مخالف روایات اهل بیت علیهم‌السلام انجام می‌دادند تا مذهب خود را جدا از مذهب اهل بیت علیهم‌السلام نشان دهند. به همین سبب، مخالفت ایشان با راهنمایی اهل بیت علیهم‌السلام، مخالفت با حکم قرآن و سنت شمرده می‌شود (حسینی طهرانی، ۱۴۱۸: ۱۹۸/۱). برخی نیز هدف از قرار دادن این معیار را آگاهاندن شیعیان به وقوع تقیه در روایات موافق با عامه می‌دانند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۸۰/۵).

بر این اساس، معصومان علیهم‌السلام برای شناساندن پدیده وضع و جعل در حدیث و نیز خارج ساختن شیعیان از حیرت مواجهه با احکام تقیه‌ای، ملاک مخالفت و موافقت با نظر عامه را معرفی کرده‌اند.

در برداشتی کلی باید این گونه بیان کرد که منظور از «أعدائنا» در این حدیث، مطلق است و شایسته نیست بر اساس دلایلی مبهم، آن را به طور ویژه اختصاص به گروهی مشخص یا نامی خاص داد؛ چراکه باید به همنشینی کلمات، قرائن مختلف، تقییدات و خانواده‌های حدیثی نیز توجه داشت، هرچند نباید توجه افراطی به این ملاک‌ها که تنها نقش ابزاری دارند، ما را از ظهوری که اطلاق جمله داراست، بازدارد.

۳-۴. «فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَّا»

در این قسمت از روایت، جمع‌بندی و نتیجه کلام امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام در رابطه با شیعه راستین ارائه شده است. امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در ابتدا به نشانه‌هایی برای شناسایی نمونه واقعی یک شیعه اشاره فرموده و در «فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَّا» این گونه برداشت می‌شود که امام عَلَيْهِ السَّلَام قصد دارد اتمام حجت نماید به این گونه که هر کسی که ادعا می‌کند شیعه حقیقی است، اما در میدان عمل از نشانه‌های مذکور برخوردار نباشد، به هیچ وجه در این جرگه قرار نمی‌گیرد، هرچند در ظاهر ملتزم به آن باشد؛ زیرا آن چیزی که یک شیعه را از باقی افراد متمایز می‌کند، عبارت است از خصلت‌هایی که تنها در این افراد تبلور حقیقی یافته است و آثار آن به طور اختصاصی برای این گروه از انسان‌ها در دسترس قرار می‌گیرد. البته اشاره به این نکته نیز بایسته است که داشتن این ویژگی‌ها دارای مراتب بوده و هر انسانی که در وهله نخست توانسته با به وجود آوردن ویژگی‌های مزبور در خود شایستگی شیعه بودن را کسب کند، می‌تواند با نهادینه کردن آن‌ها به صورت ملکه‌ای در نفسش، نمونه کامل‌تر و خالص‌تری از یک شیعه واقعی را به نمایش بگذارد که باعث شود دیگران نیز با دیدن او در این مسیر قدم نهاده و در حد توانمندی‌شان برای رسیدن به سعادت حقیقی تلاش کنند.

۴. آیا ویژگی‌های یادشده وجه ممیزه هستند؟

برای تعریف هر مفهومی می‌توان از عناصر بی‌شماری کمک گرفت؛ اما اگر خواسته باشیم به تعریفی جامع و نزدیک‌ترین معانی برای واژه یا عبارت مورد تحقیق دست یابیم، لازم است به مرتبط‌ترین مصادیق آن تکیه کنیم و تنها در این صورت است که معنایی

جامع از مفهوم مورد تحقیق خود ارائه خواهیم داد. در واژه شیعه نیز باید گفت مصادیق زیادی برای آن در روایات مختلف از معصومان علیهم‌السلام وارد شده است که هر کدام بُعدی را مدنظر قرار داده است؛ هرچند اهمیت تمام این ویژگی‌ها به یک میزان نمی‌باشد. براین اساس باید در جستجوی مهم‌ترین و اساسی‌ترین ویژگی‌هایی باشیم که در این مفهوم وجود دارد و راه تمایز ویژگی‌های بنیادین از غیر آن، به این صورت است که اگر آن صفات را حذف کنیم، مفهوم نیز به کلی از بین خواهد رفت؛ دقیقاً به‌مانند خصوصیات ذاتی و عرضی. با بررسی‌هایی که بر روی ویژگی‌های پیش‌گفته به‌صورت جداگانه و دقیق صورت گرفت، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که این سه ویژگی، اساس مفهوم شیعه را تشکیل می‌دهند و به‌نوعی از ذاتیات آن به شمار می‌روند. به بیانی دیگر، اگر فردی صفات مدنظر را به‌طور متناسب و در یک راستا دارا باشد، حتماً تا حد قابل قبولی، دیگر ویژگی‌ها را نیز واجد خواهد بود؛ اما چنانچه ویژگی‌های سه‌گانه یادشده در فردی توازن نداشته باشند یا حتی یکی از آن‌ها موجود نباشد و در عوض از سایر ویژگی‌هایی که در روایات دیگر معصومان علیهم‌السلام برای شیعیان ذکر شده است، برخوردار باشد، به‌هیچ‌عنوان صفت شیعه واقعی بر او بار نمی‌شود.

ویژگی‌های ذکرشده، اساس هرگونه اعتقادی است و تفاوت تنها در اصول پذیرفته‌شده در نزد هر یک از آن‌هاست؛ برای مثال، فردی هم که دین مسیحیت را نیز پذیرفته است، باید در حیطه اعتقاداتش این سه ویژگی را داشته باشد تا یک مسیحی حقیقی و پیرو واقعی حضرت عیسی مسیح علیه‌السلام تلقی شود و در این بین، تفاوتی بین اعتقاد صحیح یا دین آسمانی با غیر آن وجود ندارد؛ چراکه یک فرد بهایی نیز با اینکه در حقیقت دچار انحراف شده است، اما در نظر خویش و با توجه به اصولی که پذیرفته است، باید از این سه ویژگی اصلی بالا برخوردار باشد تا از جانب همکیشان خود، معتقدی راستین تلقی شود؛ زیرا تفاوت بین این گونه‌های مختلف از بینش‌ها و ادیان، در وهله نخست تنها در اصول اعتقادی آنان است و در مرحله بعد، این ویژگی‌ها اثر خواهند داشت. در نتیجه شاید بتوان گفت که تمام این گروه‌ها در قدم دوم، تا حدودی با یکدیگر مشترک هستند و تنها تفاوت آن‌ها در قدم نخست است که مسیر هر یک را به کلی تغییر خواهد داد.

نتیجه گیری

- ۱- روایت مورد بحث از امام رضا علیه السلام مشتمل بر ویژگی های یک شیعه واقعی است که از منظر سندی، مسند و صحیح السند می باشد.
- ۲- بر اساس مدلول حدیث، شیعه کسی است که به لحاظ اندیشه و اعتقاد، ولایت اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته باشد: «الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِنَا» و به لحاظ عملی و رفتاری، پیرو سخنان معصومان علیهم السلام باشد: «الْأَخِذُونَ بِقَوْلِنَا» و مخالفت رفتاری و گفتاری با تمام دشمنان ائمه علیهم السلام داشته باشد: «الْمُخَالَفُونَ لِأَعْدَائِنَا» و در یک کلام ولایتمدار اهل تولی و تبری باشد.
- ۳- ویژگی های ذکر شده، اساس هرگونه اعتقادی است و تفاوت تنها در اصول پذیرفته شده در نزد هریک از آنهاست. به عبارتی، اگر این سه ویژگی به صورت همزمان و به یک میزان در فردی نهاده شده بود، می توان گفت که او حتماً از شیعیان راستین است و در غیر این صورت، اطلاق این صفت بر فرد صحیح نمی باشد.

کتاب شناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حنبل شیبانی، ابو عبدالله احمد بن محمد، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ ق.
۳. ابن طاووس حلی، رضی الدین ابوالقاسم سیدعلی بن موسی بن جعفر، فلاح السائل و نجاح المسائل فی عمل الیوم و اللیله، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۶. ابن ندیم بغدادی، ابوالفرج محمد بن ابی یعقوب اسحاق الوزاق، الفهرست، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۹۸ ق.
۷. ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان، الزینة فی کلمات الاسلامیة العربیة، بیروت، الجمل، ۲۰۱۵ م.
۸. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، لبنان، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۹. امینی نجفی، عبدالحسین احمد، الغدیر فی الكتاب و السنة و الادب، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. بحر العلوم طباطبائی، سیدمحمد مهدی بن مرتضی، رجال السید بحر العلوم المعروف بالفوائد الرجالیة، تحقیق سیدمحمد صادق بحر العلوم، تهران، مکتبه الصادق علیه السلام، ۱۳۶۳ ش.
۱۱. برازش، علیرضا، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ترجمه سیدرسول بهشتی نژاد، هاییل جوانی و مصطفی خلاش، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۶ ش.
۱۲. بروجردی (طباطبائی)، سیدحسین، منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، ترجمه احمد اسماعیل تبار، مهدی حسینیان قمی، محمدحسین مهوری، تهران، فرهنگ سبز، ۱۳۹۲ ش.
۱۳. همو، نهاية التقرير، تقریر محمد فاضل لنکرانی، چاپ سوم، قم، مرکز فقه الاثمة الاطهار علیهم السلام، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. بهبودی، محمدباقر، معرفة الحديث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعة الامامیة، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
۱۵. تبریزی، میرزا جواد بن علی، صراط النجاة فی اجوبة الاستفتاءات، قم، دار الاعتصام، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. تسلیخ، محسن، ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی، بی بی زینب حسینی، و عبدالله بهمن پوری، «واکاوی در دلالت قاعده "مخالفت با عامه" در فقه و اصول شیعه»، فصلنامه پژوهش های فقهی، سال پانزدهم، شماره ۴ (پیاپی ۳۹)، زمستان ۱۳۹۸ ش.
۱۷. تفسیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم، وجوه قرآن، به اهتمام مهدی محقق، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ ش.
۱۸. جرجانی، میرسید شریف علی بن محمد، التعریفات، چاپ چهارم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۰ ش.
۱۹. جزایری، عبدالله بن نورالدین بن نعمه الله، التحفة السنیة فی شرح النخبة المحسنیة، بی جا، بی تا.
۲۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی اصول الاثمة (تکملة الوسائل)، تحقیق محمد بن محمد حسینی قائینی، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۳۷۶ ش.
۲۱. همو، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ ق.
۲۲. همو، هدایة الامة الی احکام الاثمة علیهم السلام، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. حسینی طهرانی، سیدمحمد حسین، ولایة الفقیه فی حکومت الاسلام، بیروت، دار المحجة البیضاء، ۱۴۱۸ ق.
۲۴. دلبری، سیدعلی، آشنایی با اصول علم رجال، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۵ ش.

٢٥. دهخدا، علی اکبر و دیگران، لغت نامه، تهران، مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
٢٦. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، قم، شریف رضی، ۱۳۷۳ ش.
٢٧. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تصحیح صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
٢٨. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
٢٩. شعرانی، ابوالحسن، ثرطوی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۸ ق.
٣٠. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۵ ق.
٣١. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
٣٢. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، امالی الصدوق، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۰ ق.
٣٣. همو، صفات الشیعه، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران، اعلمی، ۱۳۶۲ ش.
٣٤. همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، جهان، ۱۳۷۸ ق.
٣٥. همو، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
٣٦. همو، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.
٣٧. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۵۰ ش.
٣٨. طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۳۷۶ ش.
٣٩. همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
٤٠. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، به کوشش سیداحمد حسینی اشکور، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
٤١. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، العده فی اصول الفقه، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم، بعثت، ۱۴۱۷ ق.
٤٢. همو، الفهرست، نجف، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، بی تا.
٤٣. همو، رجال الطوسی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۷ ق.
٤٤. عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین مکی، ذکری الشیعه فی احکام الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۳۷۷ ش.
٤٥. علامه حلی، ابومنصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، قم، الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
٤٦. فتح الله، احمد، معجم الفاظ الفقه الجعفری، دامام، مطابع مدخل، ۱۴۱۵ ق.
٤٧. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق سیدطیب موسوی جزیری، چاپ سوم، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ ق.
٤٨. کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین (تراجم مصنفی الکتب العربیه)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۶ ق.
٤٩. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح محمدباقر کمره ای، تهران، دفتر مطالعات

- تاریخ و معارف اسلامی، بی تا.
۵۰. مازندرانی حائری، ابوعلی محمد بن اسماعیل، *منتهی المقال فی احوال الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ ق.
۵۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *الوجیزة فی علم الرجال*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۵۲. همو، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ق.
۵۳. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۵۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، *اوائیل المقالات فی المذاهب و المختارات*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل، ۱۴۱۳ ق.
۵۵. مقرئ فیومی، احمد بن محمد بن علی، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، چاپ دوم، قم، دار الهجره، ۱۴۱۴ ق.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *اخلاق در قرآن (پیام قرآن)*، قم، هدف، ۱۳۷۷ ش.
۵۷. موسوی بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ، *القواعد الفقهیه*، قم، الهادی، ۱۳۷۷ ش.
۵۸. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، قم، دفتر معظم له، ۱۴۰۹ ق.
۵۹. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین احمد بن ابی سعد محمد بن احمد، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۶۰. نجاشی اسدی کوفی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس، *فهرست اسماء مصنفی الشیعة المشتهر برجال النجاشی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۶۱. وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل، *الفوائد الرجالیة (چاپ شده به همراه رجال الخاقانی)*، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۶۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح کاتب عباسی، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، بی نا، ۱۹۶۰ م. / ۱۳۳۹ ش.